

## هدایات شهر حسن

هدایت شوم:

۱- مصراع اول بیت ۲۹ به صورت:  
گاه دیوی را سلیمانی دهد

گاه موری را سخن دانی دهد

ضبط شده است .

و در توضیح آن در صفحه ۲۰۶ آمده است:

«مصراع اول اشاره به مرگ سلیمان (ع) و آیه ۱۴ سوره سبا / ۳۴ که در ترجمه تفسیر طبری (۱۲۵۷: ۷ ج) چنین آمده است: «پس چون سلیمان را زندگانی سپری شد، اندر نماز بود و عصا به دست گرفته و سینه بر وی نهاده و آنچه‌ان بماند تا مدت یکسال بگذشت ... ترده (= دابه الارض کرمک چوب‌خوار) آن عصای سلیمان خوردن گرفت ... پس چون یک سال برآمد دیوان آن مسجد بیت‌المقدس را تمام کرده بودند و آن عصا بشکست و سلیمان بیفتاد.»

● با توجه به توضیحات باید بیت در مصرع اول به صورت: «گاه عسایی را سلیمانی دهد» باشد. در متن تصحیح شده دکتر سیدصادق گوهرین، این مصرع به صورت «گاه عسایی را سلیمانی دهد» آمده که در پاورقی نیز نسخه بدل «مج» آن را به صورت «گاه عسایی را سخن دانی دهد» ضبط کرده است.<sup>۱</sup> دکتر رضا اشرف‌زاده نیز در توضیح این بیت آورده است: «سلیمانی دادن: قدرت شگرفی چون سلیمان دادن. مقصود عسای حضرت موسی (ع) است که یکی از معجزات او بود، در قرآن مجید نیز آیاتی درباره این عصا وجود دارد...»<sup>۲</sup>

این توضیح نیز درست به نظر نمی‌رسد و مصراع اول بیت به عسای سلیمان اشاره دارد، نه به عسای موسی.

چندی پیش استادان فرهیخته آقایان دکتر رضا انزایی نژاد و دکتر سعید قره‌بگلو در تلاشی ارجمند به تصحیح و توضیح بسیار ارزشمندی از **منطق الطیر** عطار دست یازیده‌اند که انصافاً کوششی درخور توجه و تأمل است و باید بدانان دست مریزادی صمیمی گفت\* . این تصحیح و توضیح که در سال ۱۳۷۹ از سوی انتشارات جامی به زیور طبع آراسته گردیده، رهنمون دانش‌پژوهان و طلاب ادبی است و جای آن نیز پس از تصحیحات پیشین از **منطق الطیر** خالی می‌نمود، چرا که در آن نسخه بدل‌های متفاوت (۱۲ نسخه خطی و چاپی) با دیدی انتقادی براساس شیوه‌های نوین تصحیح، مقابله و بررسی شده و همچنین شرحی از ابیات مشکل به دست داده است. این کتاب ارزشمند که در هیئتی سنجیده و مناسب عرضه شده است علاوه بر توضیحاتی راه‌گشا و مکفی، دارای فهرست لغات و ترکیبات، آیات، احادیث و روایات و امثال، اشخاص، جاها و کشف‌الایات است و در مجموع ۴۴۸ صفحه دارد.

این قلم که با دغدغه بارور شدن از «نسخه‌نامه الهی» سال‌های عمر خود را به زانو زدن در مکتب ادبیات سپری کرده است، همواره با پرسش‌هایی مواجه بوده و برای یافتن پاسخ آنها دست طلب و استعانت خود را به جانب استادان بزرگ و اندیشمندان ژرف‌نگر دراز کرده است. در ایامی چندمجاله دست داد که توفیق مطالعه **منطق الطیر** با تصحیح و توضیح این دو استاد بزرگوار برایم میسر گشت و با غور در آن نایافته‌های بسیاری را یافتیم و البته پرسش‌هایی نیز برایم باقی ماند که در سطور پس از این به طرح آنها می‌پردازم. امید که بدین‌وسیله بتوانم مقام شاگردی خود را در وادی ادبیات به اثبات رسانیده و با راهنمایی‌های پیران این راه به سوی سرمنزل مقصود



خاقانی:

از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق  
از تیه لا به منزل الا الله اندرأ  
جولانگه توزان سوی الاست گر کنی  
هژده هزار عالم ازین سوی لا رها ۳

۴- بیت ۳۱۹:

هم ز حق بهتر کتابی یافته

هم ز کل کل بی حسابی یافته  
در توضیحات آمده است: «کل کل (اضافه تأکیدی): همه چیز ،  
نعمتهای فراوان.»

مصرع دوم با توجه به ضبط بیت «کل»ها جدای از هم خوانده  
می شوند «هم ز کل ، کل بی حسابی یافته» و اضافه تأکیدی در کار نیست  
و گرنه وزن به هم می خورد . در نسخ دیگر مصرع دوم به صورت «هم  
کل کل بی حسابی یافته» آمده است . در متن چاپی دکتر گوهرین نیز  
به صورت: «هم کل کل بی حسابی یافته» بدون نسخه بدل آمده است .  
۵ - در صفحه ۲۴۳ در توضیح بیت ۶۶۱ آمده است: هفت صحن  
کنایه از هفت آسمان است .

با توجه به اینکه شارحین محترم کنایه و استعاره را از هم جدا  
دانسته اند پیشنهاد می شود در اینجا نیز آن را استعاره بدانیم . هر چند در  
اصطلاح قدما کنایه را اعم از استعاره می دانسته اند .

۶- بیت ۷۷۵:

فتنه را بیداری پیوست بود

زانکه چشم نیم خوابش مست بود

۲- در توضیح بیت ۳۳:

در زمستان سیم آرد در نثار

زر فشاند در بهار از شاخسار  
آمده است «سیم: استعاره از برف و زر استعاره برای برگ های زرد  
پاییزی است.»

«زر» استعاره از پرچم های شکوفه هاست ، زیرا در مصرع دوم «در بهار»  
مانع از آن می شود که آن را استعاره از برگ های زرد پاییزی بگیریم . عطار ،  
پرچم ها را همچون زری تصور کرده است که شکوفه ها در بهار نثار می کنند.

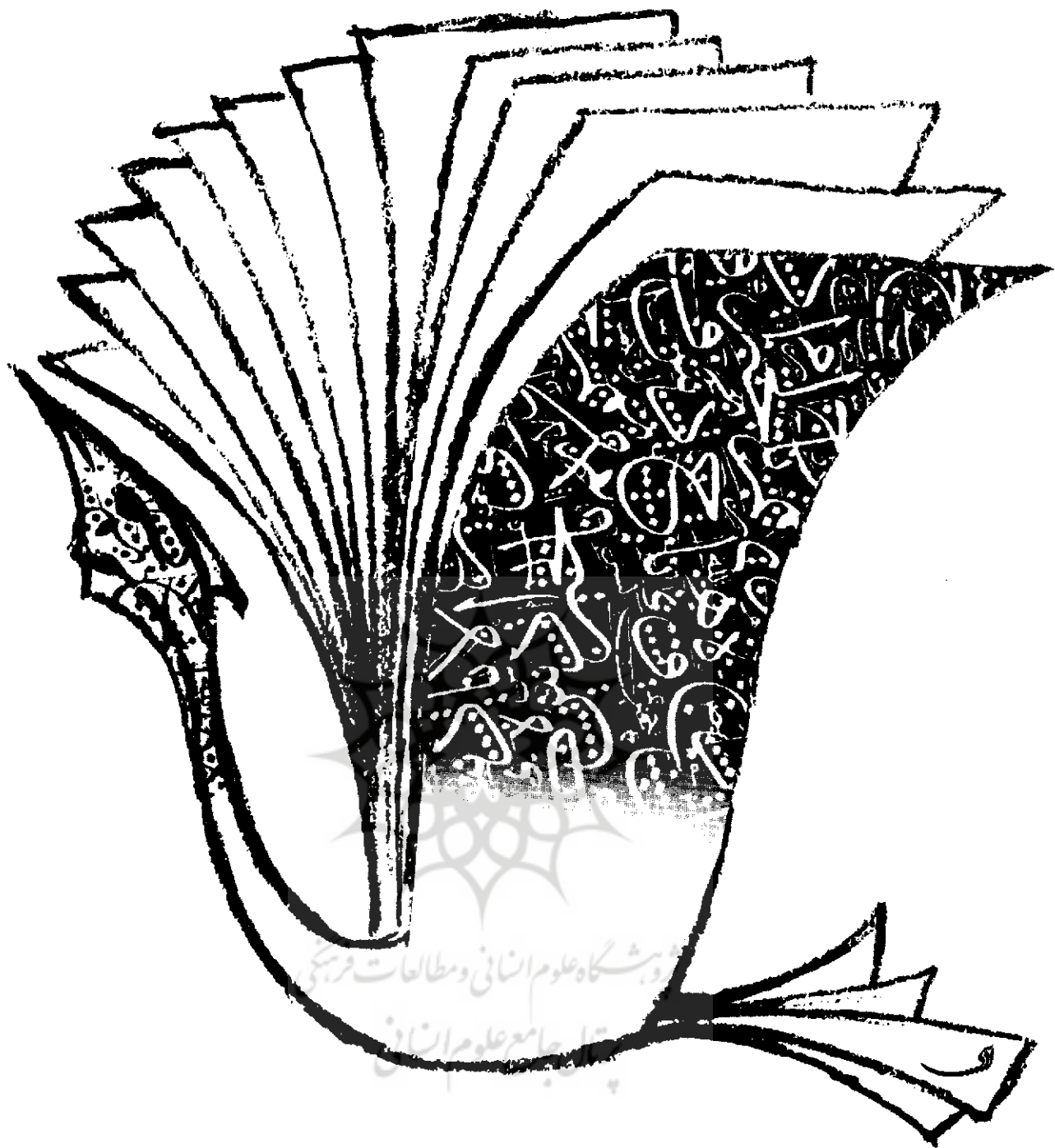
۳- در توضیح بیت ۱۱۸:

هر که این گوهر در این دریا نیافت

لا شد و او راه در الا نیافت

آمده است «مفهوم بیت: عارف و سالکی که آن گوهر یگانه و ذات  
باری تعالی را در دریای هستی نیافت ، نیست و فانی گشت اما از «لا» (=)  
لا اله الا الله و حقیقت خداوندی ، فقط «الا» نصیب او گردید.»

● با توجه به این توضیح «راه در الا نیافت» به صورت «فقط «الا»  
نصیب او گردید» معنی شده است در حالی که «الا» در این مصرع مخفف  
«الا الله» است و به معنی اثبات خداوند یگانه و توحید و نفی غیر خداست  
و «راه در الا نیافتن» به معنی «به حقیقت و توحید پی نبردن» است .



یعنی به خاطر اینکه چشم نیم خوابش مست بود، بیداری ای پیوسته برای فتنه وجود داشت. می خواهد بگوید فتنه بیدار است نه دختر پادشاه.  
 ۷- در توضیح بیت ۱۱۹۹:  
 یوسف توفیق در چاه افتاد

عقبه دشوار در راه افتاد  
 آمده است: «عقبه - بیت ۱۱۸۵، اینجا به ضرورت وزن عقبه خوانده می شود.»

بخوانیم نظر استاد شیعی کدکنی را در زبور پارسی که برای اثبات ادعای خود شواهد فراوانی هم از عطار و مولوی آورده است:  
 «از تمامی شواهدی که تا به حال به آنها برخورده ایم مشخص

در توضیحات این بیت که در وصف دختر شهریار است آمده: «فتنه را... را حرف اضافه است: برای برانگیختن فتنه، همیشه بیدار بود»... در ادب فارسی «فتنه» را با استعاره به زنده ای مانند کرده اند که یا خواب است یا بیدار که به قول کلیله «بیدار کردن فتنه مهنا نباشد» و ریشه این استعاره به حدیثی برمی گردد که پیامبر (ص) فرمود: «الفتنة نائمة لعن الله من ايقظها» و سعدی هم در گلستان گفته:  
 ظالمی را خفته دیدم نیمروز

گفتم این فتنه ست خوابش برده به  
 ● از آنجایی که «بیداری پیوست» نهاد جمله است، نمی توان «را» را به معنی «برای برانگیختن» معنی کرد و «دختر پادشاه» را نهاد دانست.

می شود که عَقَبَه فقط به صورت عَقَبَه تلفظ می شده و ضرورت وزن در کار نیست. عطار و مولوی و دیگر شاعران، کلمات عربی بر وزن غَلَبَه، صَدَقَه، نَفَقَه، عَظْمَت، عَقَبَه، سَحْرَه (جمع ساحر) و امثال آن را در تمام موارد بی هیچ استثنایی به سکون حرف دوم یعنی به صورت: غَلَبَه، صَدَقَه، نَفَقَه، عَظْمَت، عَقَبَه، سَحْرَه، در شعر خویش به کار برده اند و این گویا یکی از ویژگی های صوتی (phonetic) زبان فارسی در آن ادوار است و چنان نیست که در مواردی خاص باشد و حمل بر ضرورت شعری شود. گویا ایرانیان، این کلمات را، به صورت اصلی که در زبان عربی رواج داشته است نمی توانسته اند تلفظ کنند».<sup>۴</sup>

و اینک شواهدی از شاعران دیگر:

سنایی:

با شیاطین کین کشیم از خنجر توفیق حق

چون زقادسیه سوی عقبه شیطان شویم

(دیوان)

سنایی:

کفر و ایمان هر دو از راهند جانان مقصد است

بر در کعبه حدیث عقبه شیطان مکن

فرخی:

اینست خوشی و اینست آسانی

روز صدقه است و بخشش و قربان

یا:

قصد کردم که باز خانه روم

تا دهم صدقه و کنم قربان

وحشی:

شکر را آسمان خاری به پا کرد

که خسرو صدقه بخشید و فدا کرد

لازم به ذکر است که در شهر ما سنخواست نیز «غَلَبَه» و «صَدَقَه»

هنوز با این تلفظ وجود دارد.

۸ - بیت ۱۲۸۴:

گفت: من بس فارغم از نام و ننگ

شیشه ناموس بشکستم به سنگ

● در متن «ناموس» ولی در توضیحات «سالوس» آمده است. در

متن دکتر گوهرین نیز «سالوس» است.

۹ - در بیت ۱۳۰۳:

تُرک روز آخر چو با زرین سپر

هندوی شب را به تیغ افکند سر

درباره «ترک روز» آمده است: استعاره از آفتاب است.

● ترکیب «ترک روز» اضافه تشبیهی است و در آن روز همچون ترکی تصویر شده است. عطار در جایی دیگر از دیوان خود می گوید:

به شب که از مه نو هندویی است زرین گوش

به روز کز دم صبح است ترک مار افسا

(دیوان، ۷۲۸، ۵)

یا در جایی دیگر صبح را همچون ترکی دانسته است:

دریای اسب شام کند اطلس شفق

در جیب ترک صبح نهد عنبر صبا

از تضاد «ترک روز» و «هندوی شب» مشخص می شود که شاعر

دو اضافه تشبیهی را در نظر داشته است.

۱۰ - بیت ۱۳۶۰:

چون حریف آب دندان دید شیخ

لعل او در حقه خندان دید شیخ

در توضیح «آب دندان» نوشته اند (اینجا و به قرینه مصراع دوم):

زیباروی خندان، خاقانی در ستایش ساقیان زیباروی خندان گفته:

شاهدان آب دندان آمده در کار آب

فتنه را از خواب خوش دندان کنان انگيخته

● آب دندان در اینجا به معنی ساده و گول و زبون و مغلوب است.

در فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات... آثار عطار نیز به معنی زبون

و مغلوب (صاح الفرس)، گول، ساده لوح، سلیم دل، (لغت) آمده است

و همین بیت از منطق الطیر به عنوان شاهد آورده شده است و همچنین

خسرونامه ۶۹ و ۲۰۵.

باید توجه کرد در تمامی مواردی که آب دندان با حریف همراه است

معنای گول و زبون و مغلوب می دهد. و در صورتی که آب دندان با آن

نیاید می توان از آن معنی زیبا روی خندان برداشت کرد.

در تمامی شواهد زیر حریف آب دندان آمده است و معنای گول و

ساده لوح... از آن برداشت می شود:

عطار:

در خرابیات خراب عشق تو

یک حریف آب دندان کس ندید

(دیوان، ص ۲۹۵)

عطار:

لب فرو بستم تو می دان کین شراب

با حریفی آب دندان خورده ام

(دیوان، ص ۳۴۸)

انوری:

حادثه در نرد درد و فتنه در شطرنج رنج

بدسگالت را حریف آب دندان یافته

انوری:

آب دندان حریفی آوردی

کوش تا رایگان توانی جست

انوری:

به دندان مزدجان خواهی که آبی یک زمان با من

گواه آری چرا باشد حریف آب دندانم

انوری:

حسدت با تو اگر نرد عناوت باز د

آب دندان تر از او کس نتوان یافت بیاز<sup>۷</sup>

مسعود سعد:

وانگه بکشم همه دغای او

بنگر چه حریف آب دندانم

(دیوان ، ص ۲۹۶)

حریف آب دندان با آب دندان متفاوت است .

خاقانی درجایی دیگر نیز «آب دندان» را به معنی «صفا و برق دندان»

(آندراج) آورده است:

هر که یک دم آب دندان تو دید

تا ابد انگشت بر دندان بماند

یا:

شاهدان آتشین لب آب دندان آمدند

کاب کار و کار آبی را به هم در ساختم

بنابراین ترکیب «حریف آب دندان» نمی‌تواند به معنی «زیبا روی

خندان» باشد .

۱۱- در بیت ۱۳۹۰:

شیخ چون در حلقه زنار شد

خرقه در آتش زد و در کار شد

و نیز در بیت ۱۳۰۵ و ۱۳۹۵ «در کار شدن» را به معنی «دمخور و

همدم شدن» دانسته‌اند .

● «در کار شدن» به معنی «وارد عمل شدن و اقدام به کاری

کردن» است .

اوحدی:

بر تن من بار بست حسن چو نیرو گرفت

بر دل من زور کرد عشق چو در کار شد

عطار:

همه در کار شدیم از پی خویش

کاملی درخور این کار کجاست

۸ (۵/۶)

۱۲- در توضیح بیت ۱۸۹۸:

در ره او صد هزاران حکمت است

قطره‌ای ز آن حصه ، بحر رحمت است

آمده است: «را: حرف اضافه است: برای یک قطره از آن

گناهان بندگان) یک دریا رحمت‌الهی حصه است و یا را علامت

کسره اضافه است: حصه یک گناه کوچک بنده ، یک دریا رحمت

خداوند است . «

● بیت «را» ندارد ، ولی در متن دکتر گوهرین مصراع دوم به صورت

«قطره را حصه بحری رحمت است» (یاورقی: زان حصه) آمده است .

(حاشیه نویس به متن توجه نداشته است .)

۱۳- بیت ۱۹۵۷ به صورت:

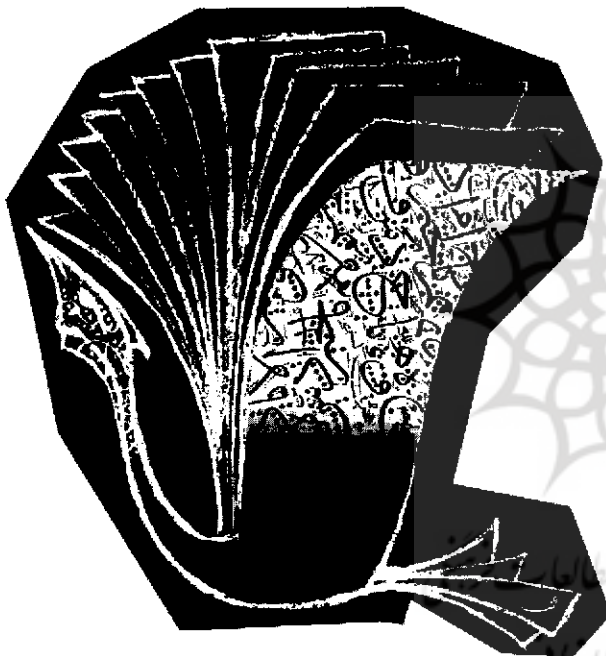
گر به سز راه عشقی مبتلا

برمکن برگستوانی از بلا

ضبط شده است .

● «برمکن» در متن چاپی دکتر گوهرین به صورت «برفکن» (بدون

نسخه بدل) آمده است که درست‌تر می‌نماید .



۱۴- بیت ۲۱۰۷:

هر چه داری نفقه کن در چارسو

لن تتالوا البر حتی تنفقوا

در توضیحات آمده است: «چهار سو: قید است برای نفقه کن یعنی

دارایی خود را به هر سو و به هر کس هزینه و بخش کن .»

● باید گفت که چهارسو یا چهارسوق ، فضای گشاده‌ای است که

بازار بدانجا منتهی می‌شود و بیشتر محل گردآمدن مردم در آنجاست:

تا به بغداد آمد آن هنگامه جو

تا نهد هنگامه‌ای بر چارسو

(مثنوی) ۹

خاقانی:

دانم که کوچ کردی از این کوچه خطر

ره بر چهارسوی امان چون گذاشتی

نظامی:

برین چهارسو چون نهم دستگاه

که ایمن نباشم ززدان راه  
(شرف نامه)

که دارد دکانی در این چارسو

که رخنه ندارد زبسیار سو  
(شرف نامه)

در این چارسو چند سازیم جای

شکم چارسو کرده چون چار پای  
(اقبال نامه)

امیر خسرو:

زنجیر دلها موی او ، دلال سرها خوی او

در چارسوی روی او بازار جان از هر طرف

خاقانی:

میدان چارسوی تو روحانی آیتی است

گویا زجانور شده هم اسب و هم سوار

وحشی:

ای عقل برجین این دکان از چارسوی عافیت

کامده بدمستی برون رطل پیایی خورده ای

۱۵- در توضیح بیت ۲۷۹۵:

رفت سوی آسیا و خوش بخت

چون بخت آن مرد ، حالی خر برفت

آمده است: قافیه بیت دارای عیب «اقوا» است .

● باید گفت قافیه در این بیت همچون بیت دیگر از **منطق الطیر**

بدون اشکال است:

زانکه ترسیدم که چون شد سیم جفت

راهزن گردد فرو نتوان گرفت

(منطق الطیر ، بیت ۲۱۳۶)

چرا که در گویش عطار «برفت» به صورت «broft» تلفظ می شده

است .

در این مورد استاد دکتر شفیع کدکنی آورده است: در لهجه این

شاعر کلمه «گرفت» به صورت «گروفت» و «گرفت» و (به ضم را) تلفظ

می شده است . بنابراین قافیه کردن آن با «گفت» بسیار طبیعی است و ...

در جایی گفته است:

چون علی «فزت و رب الكعبه» گفت

«ناقه الله» شیر حق را بر گرفت

یا در غزلی با قافیه گفت ، شکفت ، خفت و سفت ... :

پاک رو داند که در اسرار عشق

بهتر از ما راهبر نتوان گرفت

و در **الهی نامه** گفته است:

عمر یک جزو از توریت بگرفت

پیمبر چون چنان دیدش چنین گفت

که با توریت ممکن نیست بازی

مگر خود را جهود صرف سازی

... قافیه کردن (گفت/گرفت) در زبان عطار بسیار طبیعی و موسیقی

آن کامل است .

سپس می گوید از همین گونه است اگر می بینیم که او پی در پی

خفت/ رفت را قافیه می کند و ما با ملاک قراردادن تلفظ عصر خودمان

او را محکوم می کنیم که چرا خفت/ رفت را قافیه کرده است . ( زیور

پارسی ، دکتر محمدرضا شفیع کدکنی ، انتشارات آگه چاپ اول ،

۱۳۷۸ ، صص ۲۶ ، ۲۵)

استاد شفیع کدکنی در مورد تلفظ گروفت/ گرفت آورده است ، هنوز

در لهجه کدکن مصدر گرفتن و اشتقاق آن به صورت گروفتن صرف

می شود .

در نیشابور و فردوس نیز هنوز تلفظ گروفت رایج است . (از افادات

استاد بزرگوار آقای حسن نظریان و آقای حاجتی) در دربند ، کرف و جربد

از توابع جاجرم در غرب خراسان بزرگ نیز با همان تلفظ یا به صورت

گرو رایج است .

قافیه شدن «برفت» و «گرفت» در بیت زیر از **شاهنامه** فردوسی

قابل تأمل است:

چو بستید گشتاسب غمگین برفت

ره ساربانان قیصر گرفت ۱۰

همچنین قافیه این بیت از **هفت پیکر**:

هر کسی راه خوابگاهی رفت

چون به هنگام خوابش آمد خفت

که بعضی آن را از «رفتن به معنی جارو کردن» دانسته اند .

۱۶- در توضیح بیت ۲۸۲۷:

چشم بر گور جهودانش فتاد

پس نظر زانجا به پیشانش فتاد

و بیت ۴۱۸۳:

آخر از پیشان عالی در گهی

چاوش عزت درآمد ناگهی

درباره «پیشان» آمده است: «جلو ، پیش ، پیشگاه .»

● پیشنهاد می شود «پیشان» را به معنی مورد بیت زیر:

از خودی خود قدم برگیر زود

تا زپیشان بانگ آید «کان ماست»

(۷/۸)

می گوید: «پیشان: منتها الیه هر مکان ، انتها . این لغت هم اکنون در

زادگاه عطار به همین معنی رایج است .»<sup>۱۱</sup>

۱۷- بیت ۲۹۹۳:

پشت درکش همچو موسی کون را

ریش گیر آن گاه این فرعون را

در توضیحات: «پشت بر کردن» به معنی «اعراض: پشت کردن و

به کنار کشیدن» آمده است .

● با توجه به توضیحات متن باید به صورت «پشت برکن» باشد

که در نسخه «ش» آمده است . در متن چاپی دکتر گوهرین «پشم

درکش» (پاورقی: پ ، پشت درکش) است . در بیت زیر نیز خاقانی

می گوید:

روی در کش ز هر دشمن روی

پشت برکن به چرخ کافر خوی ۱۲

صد بلا در هر نفس آنجا بود

طوطی گردون مگس آنجا بود  
در توضیحات آمده است: «طوطی گردون: اضافه تشبیهی یا استعاره  
است از خورشید.»

«طوطی گردون» اضافه تشبیهی است و نمی‌تواند استعاره از  
خورشید باشد، زیرا وجه شبه سبزی است و گاه این ترکیب به صورت  
طوطی چرخ و طوطی فلک به کار رفته است:  
چون مغز پسته، غوطه به تنگ شکر دهد

طوطی چرخ را شکرستان صبحگاه  
(صائب) ۱۳

زان است شفق که طوطی چرخ

در خور گردد ز خنده تو  
(دیوان عطار، ص ۵۶۱)

ذوق شکر شکر تو طوطی فلک

تا یافت از آن وقت به سر می‌گردد  
(مختار نامه، ص ۴۲۸)

استاد شفیعی کدکنی نیز در این بیت طوطی فلک را کنایه از آسمان  
دانسته است به اعتبار رنگ سبزش. (همان، ص ۴۲۸)

عاشقی با پاسبانی یار شد

خواب از چشمم به دریا بار شد  
در توضیحات آمده است: «به دریابار شدن»: کنایه از دور شدن،  
دریابار: ساحل دریا

● دریابار در اینجا به معنی عمق دریاست. (بار: بسیار از هر چیز و جای  
انبوه هر چیز / غیاث، جهانگیری) بنابراین دریابار، عمق دریاست که آب  
بسیار روی هم است. سعدی هم آن را به همین معنی به کار برده است:

چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ  
انگبین از مگس نحل و دراز دریا بار  
(قصاید سعدی) ۱۴

یا:

جوی جویان است و پویان سوی بحر  
گم شود چون غرق دریا بار شد  
(مولوی) ۱۵

حدیقه:

مرد در جوی را به دریابار

جان و سر دان همیشه پای افزار ۱۶

صائب:

مکن منع از سماع و وجد ما بی‌دست و پایان را  
که خار و خس به بال موج دریابار می‌رقصند

پس سر کم کاستی در برفکن

طیلسان لم یکن بر سر فکن

درباره کم کاستی آمده است: (کم کاست: کوچک، حقیر + ی مصدری:  
فروتنی خود را ارجی ننهادن، این ترکیب در فرهنگ‌ها دیده نشد...)

● با توجه به شواهد زیر کم کاستی به معنی نقصان است:  
کم کاستی تو باشد ای بی حاصل

هر چیز که از خویش درافزایی تو  
(مختار نامه، ص ۴۳۵)

نظامی:

از کجی افتی به کم و کاستی

از همه غم رستی اگر راستی  
(مخزن الاسرار) ۱۷

سنایی:

در لباس شیر مردان در صف کم کاستی

همچو نامردان گریبان خشک و تردامن مباش  
(در اقلیم روشنایی، ص ۷۰)

عطار:

ور سر کم کاستی داری در آیی

زانکه اینجا هست افزون آمدن

تا نیابی در فنا کم کاستی

در بقا هرگز نبینی راستی  
(منطق الطیر، دکتر گوهرین، ص ۲۳۸)

شاید در اصل کم و کاستی بوده است:

چنین گفت کز داور راستی

شما را مبادا کم و کاستی  
(فردوسی) ۱۸

جاه او دو رخ نهاده ماه را

مه دو رخ بر خاک ره آن شاه را  
در توضیح دو رخ نهادن آمده است: (یا فرزین یا اسب با فیل نهادن)  
صورت فارسی «طرح عربی» است و طرح یا طرح دادن و طرح کردن  
عبارت است از اینکه حریف قوی در بازی شطرنج یک دو مهره از  
مهره‌های کارآمد خود را مانند فرزین (وزیر) یا فیل و رخ و اسب را کنار  
بگذارد تا حریف ضعیف بتواند در بازی با او تا حدی برابری کند و این کار  
بیشتر تحقیر حریف است. مانند:  
فرزین بنهی به طرح رستم را

آنجا که به لعب اسب کین تازی

در **مرزبان نامه** (ص ۴۷۳ چاپ دکتر محمد روشن) نیز در وصف  
کودک زیبای پادشاهی که به دنیا آمده بود می‌گوید: «بعد از نه ماه،  
فرزندی که از دو رخ، فرزینی به همه شاهزادگان جهان طرح داد به فال  
فرخته و اختر سعد به وجود آمد».

● دو رخ نهادن: کنایه از مات دو رخ کردن، چراکه با مقابله شاه  
حریف، هر دو رخ نهاده، کشت دهند بالضروره او را مات واقع گردد.  
(آنندراج) مات کردن. (فرهنگ نوادر لغات، همان ص ۳۱۲)  
در فرهنگ دکتر معین نیز به همین معنی آمده است.

در ابیات زیر نیز دو رخ نهادن به معنی مات کردن است:

مولوی:

اسب من بستد پیاده مانده ام

وز دو رخ آن شاه ماتم می دهد<sup>۱۹</sup>

مولوی:

از بس که آفتاب دو رخ بر رخش نهاد

شهمات می شود ز رخس ماه بر زمین<sup>۲۰</sup>

خسرو و شیرین:

به یک بوی از ارم صره گشاده

به دو رخ ماه را دو رخ نهاده

۲۱ (۲۲/۷۱)

### پانویست ها:

\* منطق الطیر ، دکتر رضا انزلی نژاد ، دکتر سعید قره بگلو ، انتشارات جامی ، چاپ اول ،

۱۳۷۹ .

۱- منطق الطیر ، به اهتمام دکتر سیدصادق گوهرین ، انتشارات علمی و فرهنگی ،

چاپ نهم ، ۱۳۷۲ ص ۶ ، بیت ۹۹ .

۲- گزیده منطق الطیر ، دکتر رضا اشرفزاده ، انتشارات اساطیر ، چاپ دوم ، ۱۳۷۴ .

۳- دیوان خاقانی ، به اهتمام جهانگیر منصور ، انتشارات نگاه ، تهران ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۱ .

۴- زیور پارسی ، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ، انتشارات آگه ، چاپ اول ، ۱۳۷۸ ،

صص ۲۷۸ ، ۲۷۹ .

۵- فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری ، دکتر رضا

اشرفزاده ، انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ دوم ۱۳۷۰ ، ص ۵۷۷ .

۶- همان ، ص ۱۶ .

۷- شرح مشکلات و لغات انوری . تألیف دکتر سیدجعفر شهیدی ، انجمن آثار و

مفاخر ملی ، چاپ دوم ۱۳۷۶ ، ص ۳۸۱ .

۸- زیور پارسی ، همان ، ص ۲۵۶ .

۹- شرح مثنوی ، دکتر سیدجعفر شهیدی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ۱۳۷۸ ،

ج ۳ ، ص ۱۶۰ .

۱۰- شاهنامه فردوسی ، بر اساس چاپ مسکو ، به کوشش دکتر سعید حمیدیان ،

نشر داد ، چاپ دوم؛ ج ۶-۷ ، ص ۱۸ .

۱۱- زیور پارسی ، همان ، ص ۲۵۹ .

۱۲- دیوان خاقانی شروانی . همان ، ص ۴۳۲ .

۱۳- دیوان صائب تبریزی . همان ، ج ۶ ، ص ۳۲۱۸ .

۱۴- آب آتشی فروز . دکتر رضا اشرفزاده ، انتشارات جامی ، چاپ دوم ، ۱۳۵۷ ، ص ۱۳۲ .

۱۵- کلیات شمس تبریزی . انتشارات امیرکبیر ، تهران ۱۳۷۶ ، همان ، ص ۲۳۷ .

۱۶- حدیقه سنایی . مدرس رضوی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۴ ، ص ۳۲۶ .

۱۷- شرح مخزن الاسرار . دکتر برات زنجانی ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ سوم ،

۱۳۷۲ ، ص ۳۵۹ .

۱۸- شاهنامه فردوسی . دکتر سعید حمیدیان ، انتشارات داد ، چاپ دوم ، ۱۳۷۴ ، ج ۴-۵ ،

ص ۴۱۷ .

۱۹- کلیات دیوان شمس . همان ، ص ۳۳۱ .

۲۰- کلیات دیوان شمس . همان ، ص ۷۷۰ .

۲۱- خسرو و شیرین . دکتر بهروز ثروتیان ، انتشارات توس ، چاپ اول ، ۱۳۶۵ .

